

روایات تحریم:

(۱) مرسله نبوی:

مرحوم شیخ به مرسله ای که محقق در معتبر از پیامبر (ص) آورده است اشاره می کند. صاحب وسائل این روایت را علاوه بر آنکه از معتبر نقل می کند، آن را از «العلامه فی التذکره و الشہیدان» نیز روایت می نماید:

«جَعْفَرُ بْنُ الْحَسَنِ الْمُحَقِّقُ فِي الْمُعْتَبَرِ وَالْعَلَمَةُ فِي التَّذَكِرَةِ وَالشَّهِيدَانِ قَالُوا قَالَ النَّبِيُّ ص مَنْ صَدَقَ كَاهِنًا أَوْ مُنْجِمًا فَهُوَ كَافِرٌ بِمَا أُنْزِلَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ ص.»^۱

توضیح: کاهن کسی است که اتفاقاتی که در زمان آینده می افتد را خبر می دهد و مدعی است که اسرار عالم را می داند.

ما می گوئیم:

۱. مرحوم شیخ می نویسد:

«و هو يدل على حرمة حكم المنجم بأبلغ وجه.»^۲

ظاهراً مراد شیخ آن است که وقتی تصدیق آنها حرام است، به طریق اولی خبر دادن آنها حرام است^۳

۲. ظاهراً علت کافر دانستن منجم آن است که در آن روزگار منجمین برای اجرام آسمانی نوعی ربوبیت قائل بوده اند و الا روشن است که اگر کسی نجوم را مثل آتش که چوب را می سوزاند، موثر در اموری بداند (چه رسد به اینکه قائل به نوعی علامیت باشد) کفر نورزیده است؛ شاهد ما در این مطلب روایت هشام بن حکم از امام صادق (ص) است که حضرت در مقام رد سخن منجمین، اولاً سخن آنها را کلام بی دلیل معرفی می کند و در ثانی برای رد حرف آنها ثابت می کنند که ستاره ها نمی توانند قدیم و ازلی باشند یعنی ربوبیت ندارند و در آخر می گویند منجمین می خواهند با قضایای الهی مخالفت کنند.

«عن هشام بن الحكم، قال سألت الزنديق أبا عبد الله عليه السلام فقال: ما تقول فيمن زعم أن هذا التدبير الذي يظهر في هذا العالم تدبير النجوم السبعة؟ قال عليه السلام: يحتاجون إلى دليل أن هذا

۱. وسائل الشیعة؛ ج ۱۷، ص ۱۴۴.

۲. کتاب المکاسب (للشیخ الأنصاری، ط - الحدیثة)؛ ج ۱، ص ۲۰۵.

۳. دراسات، ج ۳، ص ۳۳.





العالم الأكبر والعالم الأصغر من تدبير النجوم التي تسبح في الفلك، وتدور حيث دارت، متعبدة لا تفتت، وسائرة لا تقف. ثم قال: وإن كل نجم منها موكل مدبر، فهي بمنزلة العبيد المأمورين المنهيين، فلو كانت قديمة أزلية لم تتغير من حال إلى حال. قال: فما تقول في علم النجوم؟ قال: هو علم قلت منافعه وكثرت مضراته، لأنه لا يدفع به المقذور ولا يتقى به المحذور، إن أخبر المنجم بالبلاء لم ينجه التحرز من القضاء، وإن أخبر هو بخير لم يستطع تعجيله، وإن حدث به سوء لم يمكنه صرفه، والمنجم يصاد الله في علمه بزعمه أنه يرد قضاء الله عن خلقه (الخبر)»^١

توضیح: متعبده: ساکن / لا تفتت: در کار نماند.

٣. بهترین شاهد بر مطلبی که در بالا آوردیم (و گفتیم در آن روزگار منجمین قائل به ربوبیت اجرام آسمانی بودند و نه اینکه ستاره ها را همانند آتش برای چوب بدانند) مطلبی است که سید مرتضی مطرح می کند، ایشان ابتدا سوالی را مطرح می کند:

«ما القول فيما يخبر به المنجمون من وقوع حوادث ويضيفون ذلك إلى تأثيرات النجوم؟ وما المانع من أن تؤثر الكواكب على حد تأثير الشمس الأدمية فينا؟ وإن كان تأثير الكواكب مستحيلا فما المانع من أن تكون التأثيرات من فعل الله تعالى بمجرى العادة عند طلوع هذه الكواكب أو انتقالها؟ فلينعم ببيان ذلك، فإن الأنفس إليه متشوقة، وكيف تقول إن المنجمون حادسون مع أنه لا يفسد من أقوالهم إلا القليل؟ حتى أنهم يخبرون بالكسوف ووقته ومقداره فلا تكون إلا على ما أخبروا به، فأى فرق بين إخبارهم بحصول هذا التأثير في هذا الجسم وبين حصول تأثيرها في أجسامنا؟»^٢

[أدمه: رنگ گندم گون / خورشید رنگ صورت گندمی می کند]

«الجواب: اعلم أن المنجمين يذهبون إلى أن الكواكب تفعل في الأرض ومن عليها أفعالا يسندونها إلى طباعها، وما فيهم [من] أحد يذهب إلى أن الله تعالى أجرى العادة بأن يفعل عند قرب بعضها من بعض أو بعده أفعالا من غير أن يكون للكواكب أنفسها تأثير في ذلك، ومن ادعى هذا المذهب الآن منهم فهو قائل بخلاف ما ذهب القدماء في ذلك، ومتجمل بهذا المذهب عند أهل الاسلام ومتقرب إليهم بإظهاره، وليس هذا بقول لاحد ممن تقدم، وكان الذي كان يجوز أن يكون صحيحا وإن دل

١. بحار الانوار، ج ٥٥، ص ٢٢٣.

٢. بحار الانوار، ج ٥٥، ص ٢٨٢ / مسائل سلاربه



الدليل على فساد لا يذهبون إليه، وإنما يذهبون إلى المحال الذي لا يمكن صحته. وقد فرغ

المتكلمون من الكلام في أن الكواكب لا يجوز أن تكون فينا فاعلة.^۱

۴. مرحوم ایروانی در حاشیه مکاسب، در استدلال مرحوم شیخ خدشه کرده است:

«فإنه يحرم تصديق الفاسق في الأحكام الشرعية ولا يحرم إخباره عنها و لئن استفيد من حرمة

تصديقه حرمة إخباره لا يستفاد إلا حرمة إخباره بوقوع الحوادث سواء كان مع اعتقاد التأثير أو لا و

لعل الكفر من جهة استلزام تصديقه إنكار تأثير الدعاء و الصدقة في دفع ذلك.»^۲

توضیح:

۱. آدم فاسق جایز است که احکام شرعی را نقل کند ولی ما حق نداریم او را تصدیق کنیم.

۲. اگر هم بپذیریم که حرمت تصدیق ملازم با حرمت اخبار است، می توانیم چنین استفاده کنیم که

هر نوع «خبر دادنی» حرام است، حتی اگر همراه با اعتقاد به سببیت نباشد. [پس دلیل اعم از

مدعا می باشد]

۳. پس شاید بتوان گفت اینکه تصدیق آنها کفر دانسته شده است به این جهت است که اگر آنها را

تصدیق کنیم، دیگر تاثیر دعا و صدقه در دفع لوازم آنها را منکر شده ایم.

۵. درباره فرمایش مرحوم ایروانی می توان گفت که حرمت تصدیق گاه به خاطر ضعف و مشکله ای

است که در خبر وجود دارد و گاه به سبب مشکله ای است که در مخبر وجود دارد. اگر حرمت

تصدیق به سبب مشکله خبر باشد، ممکن است بگوئیم ملازمه ای بین حرمت تصدیق و حرمت

اخبار وجود ندارد مثل آنچه در زمینه خبر فاسق گفته شده است (که علت حرمت تصدیق خبر آن

است که در این خبر احتمال کذب به صورت عقلایی وجود دارد) ولی اگر حرمت تصدیق به سبب

تخطئه و مشکله مخبر باشد، در این صورت علت تحریم تصدیق، آن است که شارع نمی خواهد

چنین فردی در جامعه جایگاه والا بیابد و به عنوان مرجع عموم شناخته شود.

درباره کاهن و منجم بعید نیست که بگوئیم تحریم تصدیق آنها از نوع دوم است چراکه پذیرش

سخن آنها، سرانجام جامعه را از روش عقلایی خارج کرده و باعث می شود که مردم عملکرد

۱. همان.

۲. ایروانی، علی بن عبدالحسین نجفی، حاشیه مکاسب (للایروانی)، ج ۱، ص ۲۳



خویش را بر امور غیر قابل اثبات مبتنی کنند و منجمین و خواب گزاران و رمالان و جن گیران و امثال ذلک محور جامعه قرار گیرند.

شاهد این نوع برداشت روایت عبدالملک بن اعین است، در این روایت حضرت صادق^(ع) ترتیب اثر دادن به سخن منجمین را تخطئه کرده است و نه اصل آن را:

«مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عِ إِنِّي قَدْ ابْتَلَيْتُ بِهَذَا الْعِلْمِ فَأَرِيدُ الْحَاجَةَ فَإِذَا نَظَرْتُ إِلَى الطَّالِعِ وَرَأَيْتُ الطَّالِعَ الشَّرَّ جَلَسْتُ وَ لَمْ أَذْهَبْ فِيهَا وَ إِذَا رَأَيْتُ طَالِعَ الْخَيْرِ ذَهَبْتُ فِي الْحَاجَةِ فَقَالَ لِي تَقْضِي قُلْتُ نَعَمْ قَالَ أَحْرَقْ كُتُبَكَ.»^۱

توجه شود که ظاهر «تقاضی» خبر دادن و حکم کردن است ولی اگر «قضاء» را به معنای اعتقاد پیدا کردن بگیریم^۲، اعتقاد پیدا کردن نوعی از ترتیب اثر دادن به امور آسمانی است.

هم چنین مانند روایت عبدالملک روایتی است که از امیرالمومنین^(ع) نقل شده است که حضرت می فرماید ما سخن عراف (منجم و فال گو) و قائف (که از روی قیافه فرزند را به پدر منتسب می کرد) را نمی پذیریم:

«وَبِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع يَقُولُ لَأُتَّخَذُ بِقَوْلِ عَرَافٍ وَ لَأُقَائِفٍ وَ لَأُصِّ وَ لَأُأَقْبَلُ شَهَادَةَ فَاسِقٍ إِلَّا عَلَى نَفْسِهِ.»^۳

موید دیگر برای این نوع برداشت نکته ای است که از امیرالمومنین^(ع) در نهج البلاغه آمده است که ایشان می فرماید:

«يُهَا النَّاسُ إِيَّاكُمْ وَ تَعْلَمُ النُّجُومَ إِلَّا مَا يُهْتَدَى بِهِ فِي بَرٍّ أَوْ بَحْرٍ فَانْهَاهَا تَدْعُو إِلَى الْكِهَانَةِ.»^۴

در این روایت به صراحت تحریم تنجیم به این سبب است که این عمل به کهنات یعنی پیش گویی و خروج از مسیر زندگی عقلایی می انجامد.

۱. وسائل الشیعة؛ ج ۱۱، ص ۳۷۰

۲. ارشاد الطالب، ج ۱، ص ۲۴۱.

۳. همان.

۴. همان، ص ۳۷۳.



۶. با توجه به آنچه آورديم - ضمن اينکه روايت مذکوره سند معتبري ندارد - روايت ناظر به آثار تخریبي اين عمل در نظام عقلايي است و به اين جهت علم تنجيم و تصديق آن را تحریم کرده است.

نکته مهم آن است که چون گفته ايم در تنجيم اعتقاد به رابطه علی و معلولی اخذ نشده است، روايت اين کار را به صورت مطلق حرام می داند و اين با فلسفه تحریم نیز سازگار است.

۷. در اين باره ذیل روايت های بعد سخن می گوئيم [خصوصاً نگاه کنید ذیل روايت ۶]

۲) روايت نبوی:

«وَبِإِسْنَادِهِ عَنْ شُعَيْبِ بْنِ وَقْدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدٍ عَنِ الصَّادِقِ عَنِ آبَائِهِ عَنِ النَّبِيِّ ص فِي حَدِيثِ الْمَنَاهِي قَالَ: وَنَهَى عَنِ إِيْتِيَانِ الْعُرَافِ وَقَالَ مَنْ آتَاهُ وَصَدَّقَهُ فَقَدْ بَرِيءٌ مِمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ ص.»^۱

ما می گوئيم:

۱. آنچه در ذیل روايت اول آورديم در اين باره به روشنی قابل ملاحظه است.

۲. اتيان عراف (منجم و فال گو) به معنای خير دادن آنهاست.

۳) «وَفِي الْأَمَالِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيَّهِ عَنْ عَمِّهِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْقُرَشِيِّ عَنْ نَصْرِ بْنِ مَزَاحِمٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ سَعْدٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَوْفِ بْنِ الْأَحْمَرِ قَالَ: لَمَّا أَرَادَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع الْمَسِيرَ إِلَى أَهْلِ النَّهْرَوَانَ آتَاهُ مُنْجِمٌ فَقَالَ لَهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ لَا تَسِرْ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَ سِرَّ فِي ثَلَاثِ سَاعَاتٍ يَمْضِينَ مِنَ النَّهَارِ فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع وَ لِمَ قَالَ لِأَنَّكَ إِنْ سِرْتَ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ أَصَابَكَ وَأَصَابَ أَصْحَابَكَ أَدَى وَ ضُرٌّ شَدِيدٌ وَ إِنْ سِرْتَ فِي السَّاعَةِ الَّتِي أَمَرْتُكَ ظَفَرْتَ وَ ظَهَرْتَ وَ أَصَبْتَ كُلَّ مَا طَلَبْتَ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع تَدْرِي مَا فِي بَطْنِ هَذِهِ الدَّابَّةِ أَ ذَكَرْتُ أَمْ أَنْتَى قَالَ إِنْ حَسَبْتُ عَلِمْتُ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع مَنْ صَدَّقَكَ عَلَى هَذَا الْقَوْلِ فَقَدْ كَذَّبَ بِالْقُرْآنِ إِنْ اللَّهُ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَ يَنْزِلُ الْغَيْثَ وَ يَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَ مَا تَدْرِي نَفْسٌ مَاذَا تَكْسِبُ عَدَاً وَ مَا

۱. وسائل الشيعه؛ ج ۱۱، ص ۳۷۱



تَدْرِي نَفْسُ بَأَى أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ مَا كَانَ مُحَمَّدٌ صَ يَدْعِي مَا ادَّعَيْتَ أَ تَزْعُمُ أَنَّكَ
تَهْدِي إِلَى السَّاعَةِ الَّتِي مَن صَارَ فِيهَا صُرِفَ عَنْهُ السُّوءُ وَالسَّاعَةُ الَّتِي مَن (صَارَ فِيهَا حَاقَ بِهِ الضُّرُّ)
مَنْ صَدَّقَكَ بِهَذَا اسْتَعْنَى بِقَوْلِكَ عَنِ الِاسْتِعَانَةِ بِاللَّهِ فِي ذَلِكَ الْوَجْهِ وَأَحْوَجَ إِلَى الرَّغْبَةِ إِلَيْكَ فِي
دَفْعِ الْمَكْرُوهِ عَنْهُ وَيَنْبَغِي أَنْ يُؤَلِّيكَ الْحَمْدَ دُونَ رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَمَنْ آمَنَ لَكَ بِهَذَا فَقَدْ اتَّخَذَكَ مِنْ
دُونَ اللَّهِ ضِدًّا وَنِدًّا ثُمَّ قَالَ عَ اللَّهُمَّ لَا طَيْرَ إِلَّا طَيْرُكَ وَ لَا ضَيْرَ إِلَّا ضَيْرُكَ وَ لَا خَيْرَ إِلَّا خَيْرُكَ وَ لَا إِلَهَ
غَيْرُكَ ثُمَّ اتَّفَتَ إِلَى الْمُنْجَمِ وَقَالَ بَلْ نَكْذِبُكَ وَ نَسِيرُ فِي السَّاعَةِ الَّتِي نَهَيْتَ عَنْهَا.»^۱

ما می گوئیم:

۱. منجم در صدد بوده است تا عمل حضرت که بر اساس یک تصمیم عقلایی و توکل بر خدا بوده است، را به مسیر غیر عقلایی برگرداند و حضرت بر همین اساس می فرماید که این سخن باعث می شود که مردم، «أَحْوَجَ إِلَى الرَّغْبَةِ إِلَيْكَ فِي دَفْعِ الْمَكْرُوهِ عَنْهُ» باشند.
۲. نکته مهم دیگر عمل حضرت است که به اصطلاح نگفته اند که «اگر احتمال ضعیف است، محتمل قوی است» بلکه می فرمایند «نَسِيرُ فِي السَّاعَةِ الَّتِي نَهَيْتَ عَنْهَا» و این یک درس برای مقابله با خرافات یا زمینه های آن است.

۱. همان.